



نوشته اند:

در متن ص ۳۸ حدیث ۳۲ آمده است: «نعم و! # ذکر ت تکفیه حین رأیته یمشی» ولی در نسخه ابن منظور ج ۱۷ ص ۱۱۷ «نعم و! # ذکرته باینه حین رأیته یمشی» دارد. در پاسخ باید گفت:

اولاً: از لحاظ معنی، روایت نسخه ابن منظور این است که: «من پیامبر را به یاد آوردم به واسطه پسرش هنگامی که راه رفتن او را دیدم.» اما روایت نسخه ابن عساکر می‌گوید: «یاد آوردم نحوه راه رفتن پیامبر را (که همانند شخصی از بلندی به سرازیری حرکت کند) هنگامی که راه رفتن امام حسین را دیدم.» که این نحوه راه رفتن پیامبر در روایات زیادی آمده است.

ثانیاً: از لحاظ ترجیح می‌بایستی که نسخه اصل را بر مختصر ابن منظور مقدم دانست مگر آنکه شواهدی برخلاف آن باشد.

ثالثاً: مأخذ ابن عساکر روایت بخاری است که آن را در تاریخ ۲/۳۸۱ خود ذکر کرده و طبیعتاً در تحقیق به مأخذ توجه کامل شده است و در آن کتاب نیز همین طور بلکه صحیحتر بوده است چون در نسخه ابن عساکر «ذکرت بکفیه» بوده همان طوری که در پاورقی به آن اشاره شده است.

نقص دیگری که بر کتاب گرفته‌اند این است که: در ص ۵۰ کتاب آمده است: «و رأیت حسناً وقد أقيمت الصلاة وقد سخر بين الامام وبين بعض الناس.» ولی در مختصر ابن منظور می‌گوید: «وقد سخر» و روشن است که عبارت

سردبیر محترم آینه پژوهش

احتراماً این چند کلمه را اگر مناسب می‌دانند امر به درج فرمایند:

فاضل محترم آقای غلامرضا گلی زواره در صفحه ۵۱۹ سال چهارم ضمن ذکر نام محله «بازی یارا» در زواره مرقوم داشته‌اند که نام آن «برزگران» بوده و عوام آن را بازی یارا، تلفظ می‌کنند.

چون کلمه «بازیار» در غالب فرهنگها به معنی زارع و برزگر ضبط است بنابراین استعمال خود مردم درست است و دلیل ندارد که برزگران که در همان معنی است داشته شود.

از جمله در «المضاف الی بدایع الازمان» و تاریخ سلاجقه کرمان چند بار کلمه بازیار به معنی برزگر آمده است و دو متن مذکور کافی است که قدمت استعمال کلمه را نشان بدهد.

ایرج افشار

نکته‌هایی در باب معرفی تصحیح تاریخ مدینه دمشق

ابن عساکر

در شماره ۲۳ مجله آینه پژوهش، در قسمت معرفیهای اجمالی، تصحیح مجدد ترجمه الامام الحسین و ترجمه الامام زین العابدین من تاریخ مدینه دمشق، معرفی شده است. که در ضمن معرفی، کاستیهایی نیز برای آن برشمرده‌اند که لازم است در این مورد به چند نکته اشاره کنیم:

در خصوص تذکر اول راجع به کاستیهای کتاب

محمودی ۶ / ذی قعدة / ۱۴۱۴ هـ.

بسمه تعالی

طرح پیشنهادی، اصطلاحنامه فرهنگی ایران، بخش جامعه‌شناسی، ویرایش آذرماه ۱۳۷۲ که در مجله آینه پژوهش شماره ۲۴ درج گردیده است. در قسمت تدوین اصطلاحنامه علوم اسلامی مرکز مطالعات و تحقیقات مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. ضمن تشکر از سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و صاحب نظرانی که در صدد این امر مهم و ارزشمند برآمده‌اند، با هدف همکاری علمی و فرهنگی، موارد ذیل اعلام می‌شود:

۱- برای تدوین اصطلاحنامه در هر علم و موضوعی، باید دو جهت همیشه مورد دقت و توجه باشد:

الف: جنبه علمی اصطلاحات: به این معنی که اصطلاحات موجود در آن علم که مورد قبول صاحب نظران آن باشد جمع‌آوری شده و روابط معنایی اساسی، منطقی و همیشه صادق آن به دقت بررسی و برقرار شود. و در این جهت باید از اعمال سلیقه پرهیز گردد و از فهم صاحبان آن رشته و علم، تبعیت شود.

ب: جنبه فنی اصطلاحنامه‌ای: رعایت ضوابط و اصول اصطلاحنامه نویسی در ساختار و شکل اصطلاحنامه از جایگاه مهمی برخوردار است و مواردی که نیاز به سیاست‌گذاری دارد، پس از تدوین قرارداد و تأیید آن باید در سراسر اصطلاحنامه معمول گردد.

طرح موجود، از هر دو جهت ملاحظاتی دارد که مجموعاً به ترتیب صفحات و بیشتر به مورد «ب» آن می‌پردازیم.

۲- مقدمه، مشتمل بر مطالبی است که می‌تواند مورد نقد قرار گیرد؛ مثلاً در شرح روابط اصطلاحات آمده است (در ص ۲): «۴/۲- اصطلاحات خاص به اصطلاحات عام ارجاع می‌شود» این نمی‌تواند یک قاعده صحیحی باشد، چراکه اصولاً در اصطلاحنامه بنابر اخص است نه اعم، و معنای ارجاع خاص به عام، یعنی بنابر اعم. وقتی طبق تعریف مذکور برای اصطلاحنامه باید به اخص‌های آن حوزه پرداخته شود به همان نسبت که به اعم آن پرداخته می‌شود و اگر به لحاظ یکسری اهداف نمایه‌سازی تصمیم‌گیری شده باشد که در مواردی، خاص را به عام ارجاع دهند باید این موارد دقیقاً مشخص شود که مثلاً در

ابن منظور صحیح است و باید «شجر» را در متن کتاب می‌آوردند به دلیل آیه شریفه: «فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم» و یا لاقل در پاورقی به آن اشاره می‌نمودند در حالی که بدون هیچ اشاره‌ای از آن گذشته‌اند. در پاسخ باید گفت:

۱- از لحاظ معنی «شجر» درست نیست اما «سحر» با تشدید (ح) به معنی آن است که زود بلند شد برای نماز که به او گفتند بنشین که در پاسخ فرمودند: «قد قامت الصلاة» و قبلاً نیز راوی گفته بود: «وقد أقيمت الصلاة» و بودن یک کلمه در آیه‌ای دلیل نفی و یا اثبات نمی‌شود وقتی که هیچ گونه ربطی بین دو موضوع نباشد.

۲- مأخذ ابن عساکر در این روایت مسند ابی یعلی موصلی است که بحمدالله چاپ شده و ما آن را در جلد ۱۲ ص ۱۴۴ یافتیم و در پاورقی به آن اشاره نمودیم و توضیح دادیم ولی ظاهراً نگارنده یا فرصت مراجعه به پاورقی نداشته است و یا فراموش نموده و حتی «سحر» را هم توضیح دادیم و نوشتیم: که سحر به معنی «بکر» و در مجمع الزوائد: «فسجد» بود به نقل از ابی یعلی.

و راجع به قول نگارنده که: برخی از ارجاعاتی که در ص ۴۹۶ ذکر شده صحیح نمی‌باشد.

در پاسخ می‌گوییم: این صفحه جزو فهرس کتاب و در قسمت اعلام است و با جعفر بن محمد بن عتیب البغدادی شروع و به جمیل بن مرة، ختم می‌شود، و خوب بود که نگارنده بطور دقیق مشخص می‌کردند و بنده تمامی شماره‌ها را مراجعه کردم و همگی درست بود و شاید نگارنده متوجه نبودند که شماره‌های یاد شده شماره احادیث می‌باشد نه صفحات و می‌بایستی در اول فهرست تذکر داده می‌شد که این فهرست توسط برادر گرامی محقق جناب آقای شیخ فاضل عرفان بر حسب شماره احادیث، تنظیم شده ولی غفلت شده و فهرست بدون هیچ گونه توضیحی چاپ شده است.

اما راجع به ترجمه امام سجاد و امام باقر باید گفت که: نسخه علامه امینی فتوکپی نسخه ظاهریه دمشق است و به دلیلی از ذکر آن خودداری شد، و هم اکنون این نسخه به صورت افست و دوره و یکجا چاپ شده است و در کتابخانه‌های قم و تهران موجود است.

در پایان از نگارنده و از مسؤولین محترم مجله تشکر می‌شود. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته. محمد کاظم

این گونه مفاهیم به این جهت که به موضوع اصلی این حوزه تعلق ندارد. نوع به جنس و ... ارجاع داده خواهد شد و گرنه تناقض فاحش پیش می آید. که در همین ص ۲ در ردیف ۱- عام و خاص یک رابطه منطقی و سلسله مراتبی تلقی شده و در همان صفحه ردیف ۴/۲ خلاف آن پذیرفته شده است.

۲- در توضیحی که برای اصطلاح وابسته ذکر شده، مسامحه ای وجود دارد. چرا که اصطلاح وابسته حتماً لازم نیست در حوزه دیگری وجود داشته باشد. ممکن است در یک حوزه علمی، اصطلاحات وابسته ای داشته باشیم که برقرار کردن آن برای تدوین کننده لازم خواهد بود.

۳- هر یک از موارد چهارگانه ردیف شده در ص ۲ نیاز به تعریف دقیق تری دارد؛ مثلاً، منظور از عام و خاص چیست. آیا حاکمیت و تابعیت است. نوع و جنس است جزء، کل است و ... که این تعریف در انتخاب اصطلاحات در اصطلاحنامه خیلی مهم است و چون عام و خاص را تعریف منطقی نکرده اند در تبیین روابط اصطلاحات می بینیم که، بعضاً اصطلاحات وابسته، اخص تلقی شده است که به آن اشاره خواهد شد.

۴- در همان ص ۲ در ردیف ۴/۳ «جمعیت شناسی» که یک اصطلاح رده ۱ «راس» است زیر بخش «تاریخ اجتماعی» قرار داده شده و این عمل متناقض است با ص ۶ که این دو اصطلاح همسنگ یکدیگر قرار گرفته اند.

و تصریح شده است که اصطلاح مهاجرت در حوزه جامعه شناسی این اصطلاحنامه در رده سوم است در حالی که مهاجرت در ص ۷ اصطلاح «رده ۱» قرار گرفته و نسبت به جمعیت شناسی رده دوم است و هر یک از «جمعیت شناسی» و «سیاستگذاری اجتماعی» و «تاریخ اجتماعی» رده اصلی و اولند.

ضمن اینکه: ثبت اصطلاح «مهاجرت (کوچ)» به این شکل صحیح نیست چون پراتنز در اصطلاحنامه معنی دار است، اصطلاحاً به این عمل توضیحگر (بیانگر) می گویند و مهاجرت در حوزه جامعه شناسی مشترک نیست تا به توضیحگر نیازمند باشد در واقع «مهاجرت» همان «کوچ» است که باید ارجاع مترادف به عمل آید؛ بدین صورت: مهاجرت بج: کوچ که در متن اصطلاحنامه صحیح عمل شده است.

همان گونه که در توضیح تصریح شده «رابطه مهاجرت با کوچ رابطه هم عرض می باشد» و رابط هم عرض را در

اصطلاحنامه باید با علامت «ب ج، بچ، و بک» نشان دهند نه با پراتنز. و همچنین اصطلاح «پیشگیری» در مجموعه اصطلاحنامه شما مشابهی ندارد تا به توضیحگر (بارداری) نیاز داشته باشد، ضمن اینکه «جلوگیری» نیز می تواند مترادف آن قرار گیرد و معنای مورد نظر را تکمیل کند.

۵- در اصطلاحنامه حتی الامکان باید از حروف اضافه استفاده نشود، و لذا بهتر است «مهاجرت به خارج» یا «مهاجرت از خارج»، به شکل دیگری باشد.

۶- باید متذکر شد که در اصطلاحنامه نویسی از رده بندی های کتابخانه ای می توان کمک گرفت، ولی نباید الگوی تمام قرار بگیرند، زیرا در اصطلاحنامه، پرداختن به حوزه های علمی خاص، مرزبندی دقیق تری را می طلبد، و وقتی قرار است روابط میان اصطلاحات یک حوزه علمی را بطور منطقی و سلسله مراتبی مشخص نماییم. و در واقع چهارچوب اصیل علم را سنجیده و از آوردن اصطلاحات غیر اصلی پرهیز کنیم، نیاز خواهد بود تا حدود و ثغور موضوع اصطلاحنامه را دقیقاً تعریف نماییم تا از تداخل علوم در یکدیگر جلوگیری گردد و گرنه نقض غرض خواهد بود، و به همین خاطر است که کار اصطلاحنامه ای در رشته های میان علمی از قبیل «روانشناسی اجتماعی» بسیار مشکل است که در جای خود باید به آن توجه کرد.

در همین راستا، دین و اخلاق، فلسفه و عرفان که مجموعاً به عنوان دو رده معرفی شده اند، علی الظاهر نیاز به تجدید نظر خواهد داشت، چرا که به عنوان مثال برای هر یک از فلسفه و عرفان باید اصطلاحنامه ای جداگانه تهیه شود، مخصوصاً با توجه به مشربهای مختلفی که در هر دو موضوع وجود دارد و ...

۷- در اصطلاحنامه نظامیافته و سلسله مراتبی، فرورفتگی بیانگر اخص بودن اصطلاح است، و بجز رابطه اعم و اخص، که از طریق فرورفتگیها نشان داده می شود، باقی روابط، باید با علامتی مشخص نشان داده شوند که علی الظاهر در این مجموعه پیشنهادی فقط به رابطه اعم و اخص پرداخته شده است، و به برقرار کردن روابط همبسته نپرداخته اند در حالی که اصطلاحاتی در جامعه شناسی وجود دارد که زیربخش و یا حداقل وابسته می توانند باشند ولی در این طرح قرار نگرفته اند، و راه حلی نیز برای بازیابی آن گونه اصطلاحات ارائه نشده است، از قبیل: «جامعه شناسی علم»، «جامعه شناسی آموزش و پرورش»

آمار طلاق

و ...

اینها اخص آمار حیاتی هستند نه مترادف، اگر قرار است این گونه موارد «ارجاع هم عرض داشته باشند، باید به شکلی در مقدمه تبیین شود که در چه نوع از مسائل، خاص را به عام ارجاع می‌دهید. و همچنین ارجاع متضادها نیاز به دقت بیشتری دارد؛ مثلاً، اگر قرار است متضادها به یکدیگر ارجاع شوند، در اصطلاح، «رشد و کاهش جمعیت» «تراکم و توزیع جمعیت» چه باید کرد؟

ز: در ص ۹، در مورد اصطلاح «ازدواج و خانواده»، که به عنوان مرجح پذیرفته شده است، لازم است از جزء دوم آن، ارجاعی تهیه شود، و وقتی اصطلاح مرکبی را مرجح قرار دادیم، یعنی مجموع «ازدواج و خانواده را یک بسته تلقی کردیم، از نظر فنی، صحیح نیست مجدداً، ازدواج را به صورت مستقل بپذیریم، و اگر احساس می‌شود که ازدواج باید مستقلاً اصطلاح شود، باید پذیرفت که انتخاب مرکب ما صحیح نبوده است؛ یعنی باید هریک از خانواده و ازدواج جداگانه اصطلاح شوند. و چون خانواده یک نهادی است که در جامعه شناسی به آن پرداخته می‌شود، ممکن است مرجح شود، و ازدواج به همراه عبارت راهنمایی در زیر آن قرار گیرد، و همچنین در ص ۱۰ احتمالاً همین مطلب را می‌توان گفت:

در پایان از زحمات محققان و صاحب نظرانی که این کوشش علمی با ارزش و حیاتی در حوزه اطلاع رسانی را آغاز کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود و امیدواریم که این تلاشها با یک سیاستگذاری متمرکز در مجموعه علمی و فرهنگی کشور در مسیر صحیح و مستدام قرار بگیرد، تا بتوانیم علوم و معارف اسلامی و میراث فرهنگی کشور عزیز اسلامی و انقلاب شکوهمندمان را در شکل اصطلاحنامه‌ای قابل طرح در سطح جهانی ارائه دهیم.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
گروه تدوین اصطلاحنامه علوم اسلامی
مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی



«جامعه شناسی دین» «جامعه شناسی صنعتی» «روان شناسی اجتماعی» «فرهنگ» و ...

۸- مواردی وجود دارد که برای اصطلاح اعم فقط یک اخص آورده شده است در حالی که اعم بودن اصطلاح وقتی ممکن است که حداقل دو اخص داشته باشد و اگر نتوانیم برای اعم، بیش از یک زیربخش اخص پیدا کنیم، باید در اصل این رابطه تردید کرد، شاید رابطه واقعی ترادف و یا وابستگی باشد؛ مثلاً ص ۸:

کودکی نوجوانی

کردکان نوجوانان و ...

۹- به چند نکته مربوط به متن، این مجموعه اشاره می‌شود:

الف: به نظر می‌رسد «کنترل جمعیت» زیربخش «سیاست جمعیتی» است نه همسنگ آن در ص ۷.

ب: بعضی از اصطلاحات، مترادفاتی را در جامعه شناسی دارد که بهتر است بررسی بیشتر شود تا راههای مختلف جستجو برای محققین فراهم آید؛ مثلاً، «جمعیت شناسی» می‌تواند مترادفاتی از قبیل، «دموگرافی» DEMOGRAPHY، و «علم جمعیت» داشته باشد.

ج: «جامعه مدنی» مثلاً می‌تواند به عنوان اخص «جامعه» قرار گیرد که این اصطلاح و همچنین جامعه‌هایی که خود ممکن است اصطلاح باشند نیامده است.

د: برخی از اصطلاحات به عنوان اخص پذیرفته شده‌اند، که علی الظاهر وابسته‌اند نه اخص از قبیل «جمعیت» برای «جمعیت شناس» و «کنترل جمعیت» «آمار جمعیت»، «تحریک جمعیت» و «توزیع جمعیت» برای «جمعیت» و همچنین پسران برای مردان و دختران برای زنان و ... وابسته‌اند نه اخص و اگر در این موارد سیاستی خاص به کار گرفته آید باید آن سیاست کاملاً در مقدمه تبیین شود.

ه: حتماً در کار اصلی، برادران محترم، از ضوابطی که در روش اصطلاحنامه نویسی وجود دارد بیشتر استفاده خواهند کرد از قبیل استفاده از یادداشت دامنه (ی د:) و یا «ادامه» برای نشان دادن دنباله اصطلاح و یا رده‌ای که در صفحه و یا صفحات قبل به آن پرداخته شده باشد.

و: در مترادفات باید دقت بیشتری انجام شود؛ مثلاً،

آمار حیاتی

بج: آمار ازدواج